

قواعد عربی یازدهم رشته انسانی در یک نگاه : تهیه و تنظیم : محمد یولچی خانی تیر ۹۶

إِسْمُ التَّفْضِيلِ وَ اسْمُ الْمَكَانِ

اسم تفضیل مفهوم برتری دارد و بر وزن «أَفْعَل» است.

اسم تفضیل معادل «صفت برتر» و «صفت برترین» است؛ مثال:

کبیر: بزرگ اکبیر: بزرگتر، بزرگترین حسن: خوب احسن: خوبتر، خوبترین ۸۰۱۱ و ۸۰۱۲



آسیا اکبیر من اوروبّا. آسیا بزرگتر از اروپا است.

آسیا اکبیر قارات العالم. آسیا بزرگترین قاره‌های جهان است.

آسیا اکبیر قاره فی العالم. آسیا بزرگترین قاره در جهان است.



جبل دماوند اعلی من جبل دنا. کوه دماوند بلندتر از کوه دناست.

جبل دماوند اعلی جبال ایران. کوه دماوند بلندترین کوه‌های ایران است.

جبل دماوند اعلی جبل فی ایران. کوه دماوند بلندترین کوه در ایران است.

أَفْضَلُ النَّاسِ أَنْفَعُهُمْ لِلنَّاسِ. بهترین مردم سودمندترینشان برای مردم است.

گاهی وزن اسم تفضیل به این شکل‌ها می‌آید:

أَعْلَى: بلندتر، بلندترین أَعْلَى: گرانتر، گرانترین

أَحَبُّ: محبوبتر، محبوبترین أَقَلُّ: کمتر، کمترین

مؤنث اسم تفضیل بر وزن «فُعْلَى» می‌آید؛ مثال: فَاطِمَةُ الْكُبْرَى، زَيْنَبُ الصُّغْرَى

اسم تفضیل در حالت مقایسه بین دو اسم مؤنث معمولاً بر همان وزن «أَفْعَل» می‌آید؛ مثال:

فَاطِمَةُ أَكْبَرُ مِنْ زَيْنَب.

جمع اسم تفضیل بر وزن «أَفَاعِل» است؛ مانند أَفْضَلُ که جمع آن أفاضل است.

اسم مکان بر مکان دلالت دارد و بیشتر بر وزن مَفْعَل و گاهی بر وزن مَفْعِل و مَفْعَلَة است؛ مثال:

مَلْعَب: ورزشگاه مَطْعَم: رستوران مَصْنَع: کارخانه مَطْبَخ: آشپزخانه

مَخْرَز: انبار مَنْزِل: خانه مَكْتَبَة: کتابخانه مَطْبَعَة: چاپخانه

جمع اسم مکان بر وزن «مَفَاعِل» است؛ مانند مَلَاعِب، مَطَاعِم و مَنَازِل.

قواعد عربی یازدهم رشته انسانی در یک نگاه : تهیه و تنظیم : محمد یولچی خانی تیر ۹۶

اسْمُ الْفَاعِلِ وَ اسْمُ الْمَفْعُولِ وَ اسْمُ الْمُبَالَغَةِ

اسم فاعل به معنای «انجام دهنده یا دارنده حالت» و اسم مفعول به معنای «انجام شده» است.

اسم فاعل و اسم مفعول دو گروهند:

گروه اول بر وزن «فاعل» و «مفعول» هستند که در پایه نهم با وزن آنها آشنا شده بودید.

ماضی	اسم فاعل	صفت فاعلی	اسم مفعول	صفت مفعولی
صَنَعَ	صَانِع	سازنده	مَصْنُوع	ساخته شده
خَلَقَ	خَالِق	آفریدگار	مَخْلُوق	آفریده شده
عَبَدَ	عَابِد	پرستنده	مَعْبُود	پرستیده شده

اکنون با گروه دوم آشنا شوید. یادم نرود فتحه ها و کسره ها را در ایندیزاین رنگی کنم.!!!

مضارع	اسم فاعل	صفت فاعلی	اسم مفعول	صفت مفعولی
يُشَاهِدُ	مُشَاهِد	بیننده	مُشَاهَد	دیده شده
يُقَلِّدُ	مُقَلِّد	تقلید کننده	مُقَلَّد	تقلید شده
يُرْسِلُ	مُرْسِل	فرستنده	مُرْسَل	فرستاده شده
يَنْتَظِرُ	مُنْتَظِر	انتظار کشنده	مُنْتَظَر	مورد انتظار
يَتَعَلَّمُ	مُتَعَلِّم	یاد دهنده	مُتَعَلَّم	یاد داده شده
يَسْتَخْرِجُ	مُسْتَخْرِج	بیرون آورنده	مُسْتَخْرَج	بیرون آورده شده
يَتَهَاجَمُ	مُتَهَاجِم	حمله کننده	-	-
يَنْكَسِرُ	مُنْكَسِر	شکونده	-	-

گروه اول: از فعل‌های ثلاثی مجرد برگرفته شده‌اند و اسم فاعل و مفعولشان بر وزن فاعل و مفعول است.

گروه دوم: از فعل‌های ثلاثی مزید برگرفته شده و اسم فاعل و مفعولشان با حرف «م» شروع می‌شود. (اسم

فاعل : مُـ ... ـِ) ، (اسم مفعول : مُـ ... ـِ)

یا صَانِعٌ كُلُّ مَصْنُوعٍ یا خَالِقٌ كُلُّ مَخْلُوقٍ یا رَازِقٌ كُلُّ مَرْزُوقٍ یا مَالِكٌ كُلُّ مَمْلُوكٍ. مِنْ دُعَاءِ الْجَوْشَنِ الْكَبِيرِ

اسم مبالغه بر بسیاری صفت یا انجام کار دلالت دارد و دو وزن مهم آن «فَعَال» و «فَعَالَةٌ» است؛ مثال:
عَلَامَةٌ (بسیار دانا) ؛ قَهَامَةٌ (بسیار فهمیده) صَبَّارٌ (بسیار بردبار) ؛ عَفَّارٌ (بسیار آمرزنده)؛ كَذَّابٌ (بسیار دروغگو) ؛ رَزَّاقٌ (بسیار روزی دهنده) ؛ خَلَّاقٌ (بسیار آفریننده)

گاهی وزن «فَعَال» و «فَعَالَةٌ» بر شغل دلالت می‌کند؛ مانند خَبَّازٌ (نانوا) ؛ حَدَّادٌ (آهنگر)

گاهی نیز بر ابزار، وسیله یا دستگاه دلالت می‌کند؛ مثال:

فَتَّاحَةٌ (در بازکن) ؛ نَظَّارَةٌ (عینک) ؛ سَيَّارَةٌ (خودرو)

أُسْلُوبُ الشَّرْطِ وَ أَدَوَاتُهُ

مهم‌ترین ادوات شرط عبارتند از: «مَنْ، مَا، إِنْ، إِذَا» معمولاً این ادوات بر سر عبارتی می‌آیند که دو فعل دارد، فعل اول فعل شرط و فعل دوم جواب شرط نام دارد. گاهی نیز جواب شرط به صورت جمله اسمیه است. وقتی ادوات شرط بر سر جمله دارای دو فعل ماضی بیاید، می‌توانیم فعل شرط را مضارع التزامی و جواب آن را مضارع اخباری ترجمه کنیم. **۸۰۳۷ تا ۸۰۴۲**



﴿مَنْ﴾ هرکس «مثال:

مَنْ يُحَاوِلُ كَثِيرًا، يَصِلُ إِلَىٰ هَدَفِهِ.

هرکس بسیار تلاش کند، به هدفش می‌رسد.



مَنْ فَكَرَ قَبْلَ الْكَلَامِ، قَلَّ خَطَاؤُهُ.

هرکس پیش از سخن گفتن اندیشید، خطایش کم شد.

هرکس پیش از سخن گفتن بیندیشد، خطایش کم می‌شود.

﴿مَا﴾ هرچه «مثال:



مَا تَزْرَعُ فِي الدُّنْيَا، تَحْصُدُ فِي الْآخِرَةِ.

هرچه در جهان بکاری، در آخرت درو می‌کنی.

مَا فَعَلْتَ مِنَ الْخَيْرَاتِ، وَحَدَّثْتَهَا ذَخِيرَةً لِآخِرَتِكَ.

هرچه از کارهای نیک انجام دادی، آنها را اندوخته‌ای برای آخرت یافتی.

هرچه از کارهای نیک انجام بدهی، آنها را اندوخته‌ای برای آخرت می‌یابی.



﴿إِنْ﴾ اگر «مثال:

إِنْ تَزْرَعُ خَيْرًا، تَحْصُدُ سُورًا.

اگر نیکی بکاری، شادی درو می‌کنی.



قواعد عربی یازدهم رشته انسانی در یک نگاه : تهیه و تنظیم :
محمد یولچی خانی تیر ۹۶

إِنْ صَبَرْتَ، حَصَلَتْ عَلَى السَّحَابِ فِي حَيَاتِكَ.

اگر صبر کنی، در زندگی‌ات موفقیت به دست می‌آوری. ۸۰۴۳



﴿إِذَا: هرگاه، اگر﴾؛ هنگامی که إِذَا بر سر فعل ماضی بیاید، می‌توانیم آن را مضارع معنا کنیم؛ مثال:

إِذَا اجْتَهَدْتَ، نَحَلَّتْ. هرگاه (اگر) تلاش کنی، موفق می‌شوی. ۸۰۴۲



المَعْرِفَةُ وَ النِّكْرَةُ

اسم معرفه اسمی است که نزد گوینده و شنونده یا خواننده شناخته شده است؛ اما اسم نکره،

ناشناخته است. مهم‌ترین نشانه اسم معرفه «داشتن ال» است؛ مثال:

جَاءَ مُدْرِسٌ. معلمی آمد. جَاءَ الْمُدْرِسُ. معلم آمد.

وَجَدْتُ قَلَمًا. قلمی را یافتم. وَجَدْتُ الْقَلَمَ. قلم را یافتم.

معمولاً هرگاه اسمی به صورت نکره بیاید و همان اسم دوباره همراه «ال» تکرار شود، می‌توان الف و لامش

را «این» یا «آن» ترجمه کرد؛ مثال: ۸۰۴۸



رَأَيْتُ أَفْرَاسًا. کانتِ الْأَفْرَاسُ جَنْبَ صَاحِبِهَا.

اسب‌هایی را دیدم. آن اسب‌ها کنار صاحبشان بودند.

کلمه أفراساً «نیکره» است. اسم نکره نزد گوینده، شنونده یا خواننده ناشناخته است؛ اسم نکره جز در اسم

خاص (یعنی نام مخصوص یک نفر، یک مکان ...) معمولاً تنوین (ـِ، ـَ، ـُ) دارد؛ مثال: رَجُلًا، رَجُلٌ و رَجُلٌ

اسم نکره معمولاً در ترجمه فارسی به حرف «ی» می‌آید؛ مثال:

قواعد عربی یازدهم رشته انسانی در یک نگاه : تهیه و تنظیم : محمد یولچی خانی تیر ۹۶

حروف «أَنْ» که «و» ، «يَ» ، «لِ» ، «لِغَيِّ» ، «حَتَّى» تا اینکه، برای اینکه» بر سر فعل مضارع می‌آیند و در معنا و شکل

ظاهر آن تغییراتی ایجاد می‌کنند. (به جز در جمع مؤنث)

فعل‌های مضارع پس از این حروف، به صورت «مضارع التزامی» ترجمه می‌شوند؛ مثال:

يَخْطُمُ: داوری می‌کند	حَتَّى يَخْطُمَ: تا داوری کند	<i>در این‌ها این علامت انتهای کلمه قرمز می‌شود!</i>
يُحَاوِلُونَ: تلاش می‌کنند	أَنْ يُحَاوِلُوا: که تلاش کنند	
تَخْرُتُونَ: غصه می‌خورید	لِغَيِّ لَا تَخْرُتُوا: تا غصه نخورید	
يَجْعَلُ: قرار می‌دهد	لِيَجْعَلَ: تا قرار بدهد	
يَذْهَبُونَ: می‌روند	كَيْ يَذْهَبَ: تا بروند	

حرف «لَنْ» بر سر فعل مضارع می‌آید و در شکل ظاهر آن (به جز در جمع مؤنث) تغییر ایجاد می‌کند؛ فعل

مضارع دارای «لَنْ» معادل «آینده منفی» در زبان فارسی است؛ مثال:

تَنَالُونَ: دست می‌یابید لَنْ تَنَالُوا: دست نخواهید یافت

الْجُمْلَةُ بَعْدَ النَّكْرَةِ

هنگامی که بعد از اسمی نکره فعلی بیاید، در ترجمه بعد از آن اسم حرف ربط «که» می‌آید و فعل مطابق

شرایط جمله ترجمه می‌شود؛ مثال:

شَاهِدْنَا سِنَجَابًا يَقْفِرُ مِنْ شَجَرَةٍ إِلَى شَجَرَةٍ. سنجابی را دیدیم که از درختی به درختی می‌پرد.

إِرْضَاءُ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُدْرَكُ. راضی ساختن مردم هدفی است که به دست آورده نمی‌شود.

(راضی ساختن همه مردم هدفی دست نیافتنی است.)

أُذْرَكَةُ: به آن رسید، آن را دریافت

۹ در عبارت زیر فعل اول ماضی و فعل دوم مضارع است. به ترجمه آن دقت کنید.

رَأَيْتُ وَوَلَدًا يَمْشِي بِسُرْعَةٍ. پسری را دیدم که به سرعت راه می‌رفت.

عبارت بالا از دو جمله تشکیل شده، و بعد از اسم نکره «وَلَدًا» فعل مضارع آمده است؛ در ترجمه فارسی بین

دو جمله حرف ربط «که» می‌آید. فعل مضارع نیز معمولاً ماضی استمراری ترجمه می‌شود.

گاهی ترجمه فعل دوم به صورت مضارع نیز در صورت وجود قرینه‌ای در متن درست است.

رَأَيْتُ وَوَلَدًا يَمْشِي بِسُرْعَةٍ. پسری را دیدم که به سرعت راه می‌رود.

۹ اما اگر فعل اول مضارع باشد، ترجمه فعل دوم چگونه خواهد بود؟ به مثال دقت کنید.

أَفْتَنُ عَنْ مَجْتَمِعِ سَاعِدُنِي فِي فَمِ الْخُصُوصِ. دنبال فرهنگ لغتی می‌گردم که مرا در فهم متون کمک کند.

قواعد عربی یازدهم رشته انسانی در یک نگاه : تهیه و تنظیم : محمد یولچی خانی تیر ۹۶

۹ اکنون به ترجمه جمله زیر دقت کنید.

الْقَنَاغَةُ كَثُرًا لَا يَنْقَدُ. الإمامُ عَزِيْزٌ قِنَاعَتٌ كُنْجِيٌّ اسْت. که بایان نمی‌پذیرد.

چرا فعل «لا يَنْقَدُ» در جمله بالا به صورت ماضی استمراری یا مضارع التزامی ترجمه نشده است؟



۹ اکنون به ترجمه جمله زیر دقت کنید.

إِسْتَرَيْتُ الْيَوْمَ كِتَابًا رَأَيْتُهُ مِنْ قَبْلُ. ۸۰۷۳

امروز کتابی را خریدم که آن را قبلاً دیدم. (دیده بودم)

تَرْجَمَةُ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ (۲)

حروف «لَمْ، لَ، لا» بر سر فعل‌های مضارع می‌آیند و معنا و شکل ظاهری آن را تغییر می‌دهند. (به جز در جمع مؤنث)

۹ حرف «لَمْ» بر سر فعل مضارع آن را به «ماضی ساده منفی» یا «ماضی نقلی منفی» تبدیل می‌کند، مثال:

يَسْمَعُ: می‌شنود لَمْ يَسْمَعْ: نشنید، نشنیده است

تَذْهَبُونَ: می‌روید لَمْ تَذْهَبُوا: نرفته‌اید

تَكْتُبْنَ: می‌نویسید لَمْ تَكْتُبْنَ: ننوشتید، ننوشته‌اید

۹ حرف «لَ امر» بر سر فعل مضارع به معنای «باید» و معادل «مضارع التزامی» در فارسی است؛ مثال:

نَرْجِعُ: بر می‌گردیم لِنَرْجِعْ: باید برگردیم

يَعْلَمُونَ: می‌دانند لِيَعْلَمُوا: باید بدانند

۹ در کتاب عربی پایه نهم با حرف «لای نهی» را بر سر فعل مضارع مخاطب (دوم شخص) آشنا شدید؛ مثال:

تَيَاسُ: ناامید می‌شوی لَا تَيَاسُ: ناامید نشو

تَخَافُونَ: می‌ترسید لَا تَخَافُوا: نترسید

همین حرف «لای نهی» اگر بر سر سایر صیغه‌های فعل مضارع بیاید، به معنای «نباید» و معادل «مضارع

التزامی» در فارسی است، مثال:

يَخَافُونَ: می‌ترسند لَا يَخَافُوا: نباید بترسند

نکته: فعل نهی گونه‌ای از فعل مضارع است.

قواعد عربی یازدهم رشته انسانی در یک نگاه : تهیه و تنظیم : محمد یولچی خانی تیر ۹۶

۹ «حرف لـ پس از حرف‌هایی مانند و، فـ معمولاً ساکن می‌شود؛ مثال:

فـ + لـ + یَعْمَلُ = فَلْيَعْمَلْ: پس باید انجام دهد»

صَمَد: بی‌نیاز و لَدَ: زایید مضارع: يَلِدُ کُفُو: همتا ایلاف: همدل کردن رِحَلَة: کوچ

جوع: گرسنگی آمَن: ایمن کرد، ایمان آورد

﴿...أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَةً﴾ الخ: ۶۳ مُخْضَرَةً: سرسبز

نَظَّفَ الطُّلَابُ مَدْرَسَتَهُمْ، فَصَارَتْ سَاحَتُهَا نَظِيفَةً.

﴿لَيْسَ﴾ یعنی «نیست»، مثال:

﴿... يَقُولُونَ يَا فَوَاحِشَهُمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ﴾ آل عمران: ۱۷۷

هنگامی که این افعال بر سر جمله اسمیه (که از مبتدا و خبر «اسم ظاهر» تشکیل می‌شود) می‌آیند، **خبر را منصوب**

می‌کنند؛ مثال:

الْبُسْتَانُ جَمِيلٌ. صَارَ الْبُسْتَانُ جَمِيلاً.

مبتدا و مرفوع خبر و مرفوع فعل ناقص اسم فعل ناقص و مرفوع خبر فعل ناقص و منصوب

قواعد عربی یازدهم رشته انسانی در یک نگاه : تهیه و تنظیم :
محمد یولچی خانی تیر ۹۶

مَعَانِي الحُرُوفِ المُشَبَّهَةِ بِالفِعْلِ

با معانی دقیق حروف پرکاربرد «إِنْ، أَنْ، كَأَنَّ، لَكِنَّ، لَيْتَ، لَعَلَّ» آشنا شوید.

﴿إِنْ﴾ : جمله پس از خود را **تأکید می‌کند** و به معنای «قطعاً، همانا، به درستی‌که، بی‌گمان» است؛ مثال:

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ﴾ التَّحْلُفُ : ۹۰

﴿أَنْ﴾ : به معنای «که» است و دو جمله را به هم پیوند می‌دهد؛ مثال:

﴿قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ البَقَرَةُ : ۲۵۹

﴿كَأَنَّ﴾ : غالباً به معنای «مانند» است؛ مثال: ﴿كَأَنَّهِنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ﴾ الرَّحْمَنُ : ۵۸

﴿لَكِنَّ﴾ : به معنای «ولی» و برای تکمیل و رفع ابهام از پیام جمله قبل از خودش است؛ مثال:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئاً وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾ يُونُسُ : ۴۴

﴿لَيْتَ﴾ : به معنای «کاش» و بیانگر آرزوست و به صورت «یالیت» هم به کار می‌رود؛ مثال:

﴿وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَاباً﴾ النَّبَأُ : ۴۰

﴿لَعَلَّ﴾ : دو معنا دارد: «شاید» و «امید است»؛ مثال:

﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ الرَّحْفُ : ۳

۱ فعل مضارع در جمله دارای «لعل» و «لیت» به صورت «مضارع التزامی» ترجمه می‌شود؛ مثال:

لَعَلَّهُ يَأْتِي: شاید **بیاید** / لَيْتَنِي أَرَى جَمِيعَ مُدُنِ بِلَادِي: کاش همه شهرهای کشورم را **ببینم**.

هنگامی که این حروف بر سر جمله اسمیه (که از ابتدای اسم ظاهر و خبر تشکیل می‌شوند) می‌آیند، مبتدا را به

عنوان اسم خود منصوب می‌کنند؛ مثال:

أَلْبُسْتَانُ جَمِيلٌ. إِنَّ أَلْبُسْتَانَ جَمِيلٌ.

مبتدا و مرفوع خبر و مرفوع حرف مشبّهة اسم كأن خبر كأن
بالفعل و منصوب و مرفوع

قواعد عربی یازدهم رشته انسانی در یک نگاه : تهیه و تنظیم :
محمد یولچی خانی تیر ۹۶

لَا النَّافِيَةُ لِلْجِنْسِ

ناکنون با سه معنای حرف «لا» آشنا شده‌اید:

۱. لا به معنای «نه» در پاسخ به «هَلْ» و «أ» مانند أَأَنْتَ مِنْ بُجُنُودٍ؟ لا، أَنَا مِنْ بَيْرَجَنْد.

۲. لای نفی مضارع مانند لا يَذْهَبُ: نمی‌رود

۳. لای نهی مانند لا تَذْهَبْ: نرو

معنای چهارم، لای نفی جنس است و غالباً معنای «هیچ ... نیست» دارد و برای نفی فراگیر وجود اسم بعد از خودش است؛ مثال:

﴿لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا﴾ البقرة: ۳۲

جز آنچه به ما آموختی، هیچ دانشی نداریم.

لَا فِقْرَ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

هیچ فقری سخت‌تر از نادانی نیست.

لَا كُنْزَ أَعْنَى مِنَ الْقِنَاعَةِ. أمير المؤمنين علي عليه السلام

هیچ گنجی سرشارتر از قناعت نیست.